

ایرکا نیوز IrCa News

آخرین اخبار از ایران و کانادا IRanian Canadian community

اخبار روزانه



کرونا بشر را در وضعیت «ناامنی اگزستانسیالیستی» قرار داده است /

Freelance Journalist 0 Comment 24 نوامبر 2020

دکتر حسین مصباحیان؛ فارغ التحصیل رشته فلسفه دانشگاه تورنتو و عضو هیأت علمی دانشگاه تهران: کرونا بشر را در وضعیت «ناامنی اگزستانسیالیستی» قرار داده است /سایت دانشگاه تهران



حسین مصباحیان

نمی‌توان باز تولید الگوهای آماده فکری را فلسفه نامید / فلسفه به مثابه نظریه‌ی انتقادی، همواره علیه قدرت است shorturl.at/mrxS2 روابط عمومی دانشگاه تهران: دکتر حسین مصباحیان عضو هیأت علمی گروه فلسفه دانشگاه تهران است. وی در حال تحقیق پیرامون ایده و نهاد دانشگاه است که قرار است در کتابی دو جلدی با عنوان فلسفه دانشگاه منتشر شود. کتابی که بخشی از آن به چهار مرحله تاریخی در تاریخ نهاد دانشگاه (پاریس- هاله - برلین و فینکس) و بخش‌های دیگر آن به ایده دانشگاه نزد فیلسوفانی چون کانت، شلینگ، فیخته، هگل، شلاپر ماخر، هایدگر، اورتگایی گاست، یاسپرس، گادامر، دریدا، فوکو و متفکرانی چون نیومن، همبولت، وبر و بوردیو اختصاص خواهد یافت. او در مورد دو پروژه فوق تا به حال چند مقاله شامل «درباره شرایط امکان آموزش فلسفه در دانشگاه»، «درباره شرایط امکان اشتغال به علوم انسانی»، «دانشگاه از تاریخ تا فلسفه: در ضرورت تحلیل تاریخی نهاد و باز اندیشی فلسفی ایده دانشگاه»، انتشار داده است. تا پیش از دو پروژه فوق، تمرکز پژوهش‌های وی تفسیر غیر غربی از دو مسئله اساسی فلسفه مدرن غربی، یعنی سوپزکتیویته و جهان شمولی (به مثابه ستون‌های اصلی مدرنیته) بوده است که حاصل آن در کتاب مدرنیته و دیگری آن و نیز مقالاتی مانند «انسان آرزوها و خدا به مثابه فراسوی هستی: رو به روی فلسفه خدابنیاد و دیگری بنیاد با ذهن بنیادی» و «رديابی مضمون رهایی بخش سوپزکتیویته از فرانکفورت تا پاریس» انتشار یافته است. لیلا احمدی، کارشناس روابط عمومی دانشگاه تهران به مناسبت روز جهانی فلسفه در مصاحبه با دکتر حسین مصباحیان، به مسائل مختلفی در ارتباط با ماهیت و جایگاه فلسفه در جامعه، تأثیر فلسفه بر زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و ... پرداخته است.

هدف از نام‌گذاری روز فلسفه جنب توجه همگان به نقش فلسفه در زندگی و تاریخ بشری است آقای دکتر همان‌طور که می‌دانید نوزدهم نوامبر از سوی یونسکو به عنوان روز جهانی فلسفه نام‌گذاری شده است. سابقه و دلیل این نام‌گذاری چیست؟

بله، سومین پنج‌شنبه نوامبر هر سال به نام روز جهانی فلسفه نام‌گذاری شده است و امسال این پنج‌شنبه با ۱۹ نوامبر / ۲۹ آبان مصادف شده است. نخستین بار روز جهانی فلسفه در سال ۲۰۰۲ توسط یونسکو اعلام شد و بعدها در سال ۲۰۰۵ این سازمان رسماً اعلام کرد که در پنج‌شنبه سوم نوامبر هر سال این روز گرامی داشته خواهد شد. از همان سال‌های آغازین، تأکید یونسکو بر برجسته‌ساختن وجوه جهانی، عام و همه‌شمول فلسفه و همزمان تأکید بر نقش فلسفه در باروری فرهنگ ملل مختلف بود. مثلاً در یکی از بندهای بیانیه یونسکو در سال ۲۰۰۲ اعلام شده بود که باید بر اهمیت شمولی (جهانی‌شدن) آموزش برای نسل‌های آینده تأکید گذاشت. بندی که با بندهای دیگری نظیر ضرورت توجه به مسائل انسان جهان معاصر و اهمیت مواجهه انتقادی با تعهدات و تعلقات ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی به فلسفه همراهی شده بود. به طور رسمی اما در ۲۹ جولای سال ۲۰۰۵ یونسکو بیانیه‌ای در ۱۱ پاراگراف انتشار داد که در قسمتی از آن بر نقش این سازمان در ترویج فلسفه در سطح جهان تأکید شده بود و تعیین روزی جهانی برای فلسفه در همین جهت ارزیابی شده بود. این سند که بر پایه تجربیات سه سال پیشین تنظیم شده بود، در حقیقت به ابعاد مختلف تعیین روزی برای فلسفه پرداخته بود و در آن اظهار امیدواری شده بود که با چنین کاری زمینه‌های لازم برای گفت‌وگوهای چند فرهنگی در سطح فلسفی فراهم آید. ضرورت آموزش فلسفه هم یکی دیگر از مهم‌ترین نکاتی بود که در این سند مورد تأکید قرار گرفته بود و رسماً در آن قید شده بود که گنجاندن تدریجی آموزش فلسفه در برنامه نظام‌های آموزشی کشورهای مختلف مورد حمایت و تشویق یونسکو قرار می‌گیرد. یا در یکی دیگر از بندهای این بیانیه تصریح شده بود که باید آگاهی عمومی را نسبت به اهمیت فلسفه بالا برد و نشان داد که چگونه فلسفه می‌تواند در تفسیر تأثیرات جهانی‌شدن یا تحلیل مواجهه جوامع مختلف با مدرنیته نقش ایفا کند. در سال‌های بعد هم موضوعاتی مانند نسبت حق و قدرت (در سال ۲۰۰۸ در ایتالیا) فلسفه و گفت‌وگوی فرهنگ‌ها (در سال ۲۰۰۹ در روسیه) و فلسفه، نظر و عمل (در سال ۲۰۱۰ که قرار بود در ایران برگزار شود که به دلایلی نشد) مورد توجه قرار گرفتند.

اصولاً یونسکو هر سال موضوعی خاص را معرفی می‌کند و مؤسسات فلسفی کشورهای مختلف هم سعی می‌کنند خود را با آن موضوع تعیین شده تطبیق دهند. گرچه همواره چنین اتفاقی نمی‌افتد. می‌توان گفت تعیین موضوعات برای سال‌های مختلف توسط یونسکو، تابع تحولات جهانی همان سال است. مثلاً در سال ۲۰۱۹ توجه به نقش فلسفه در جوامع و مناطق مختلف در دستور کار یونسکو قرار گرفت. هدف این بود که مشارکت فیلسوفان همه جهان در پرتو افکندن بر مسائل مهم منطقه‌ای و جهانی سال، مسائلی نظیر مهاجرت، رادیکالیسم و تغییرات محیطی به کار گرفته شود. امسال نیز از سوی یونسکو بررسی ابعاد فلسفی بیماری همه‌گیر کووید ۱۹، به ویژه زبان و معنای آن پیشنهاد شده است که با آنچه جهان درگیر آن است، دقیقاً منطبق است. اما در مورد علت یا فلسفه نامگذاری باید گفت که اصولاً وقتی روزی برای چیزی یا کسی اعلام می‌شود، هدف این است که توجه همگان به آن موضوع، شخص، حادثه و غیره جلب شود. در مورد روز فلسفه هم در متون مختلف یونسکو هم همین امر مورد تأکید قرار گرفته و گفته شده است که هدف از این نامگذاری جلب توجه همگان به نقش فلسفه در زندگی و تاریخ بشری است. در همان سند ۲۰۰۵ یونسکو این‌گونه تأکید شده است که هدف نامگذاری فراهم آوردن شرایطی برای فهم بهتر رشته فلسفه یا معرفت فلسفی به ویژه برای جوانان است. با این افزوده که یونسکو امیدوار است فلسفه بتواند رشته‌ای باشد که مشوق تفکر انتقادی و مستقل باشد و به فهم بهتر جهانی که در آن به سر می‌بریم کمک کند. انتظاراتی هم در این بیانیه از برگزاری کنفرانس‌های سالانه به مناسبت روز جهانی فلسفه قید شده بود. مثلاً در بندی از این بندها بر نیاز به تأملات فلسفی مسئول و منقد و ضرورت آگاهی بین‌المللی بیشتر به این موضوع تأکید شده بود. گو اینکه علاوه بر این، قید شده بود که صورت‌بندی روش‌ها و رویکردهای نوین آموزش فلسفه یکی دیگر از انتظارات است. گرچه یونسکو بر گسترش آموزش‌های فلسفی در سطح جهان تأکید می‌گذاشت، ولی از این هم غافل نبود که از طریق ترویج فلسفه، نقش تعیین‌کننده و مأموریت روشنفکری آن بیشتر دیده خواهد شد، چیزی که به صراحت در یکی از بندها قید شده بود. در مجموع، ولی شاید بتوان دلیل اعلام چنین روزی را در کلمات خانم آدری آزولی (Audrey Azoulay) که زمانی وزیر فرهنگ فرانسه بود و در سال ۲۰۱۷ مدیرکل سازمان علمی، فرهنگی و تربیتی ملل متحد یا همان یونسکو شد، جست‌وجو کرد که فلسفه نه تنها وسیله‌ای ارزشمند برای اندیشیدن درباره تغییر است، بلکه همچنین معرفتی است که گفت‌وگو و مدارا را مورد تشویق قرار می‌دهد و بر آن پای می‌فشارد. همین دو نکته، یعنی ضرورت تغییر و ضرورت گفت‌وگو بر سر محتوا و روش تغییر کافی است که روزی به نام فلسفه تعیین شود. فلسفه نارضایتی از وضع موجود و دلنگری برای جایی است که اینجا نیست وقتی به روز فلسفه می‌رسیم ناخودآگاه این پرسش به ذهن می‌آید که فلسفه چیست؟ آیا می‌توان به این پرسش ورود کرد؟ دشوارترین، جدی‌ترین و مزاحم‌ترین پرسش هر معرفتی پرسش از چیستی آن است. پرسشی که نه تنها دست‌اندرکاران علوم طبیعی و شعب مختلف علوم انسانی و علوم اجتماعی را آزار می‌دهد، بلکه اهالی فلسفه را نیز در هزارتوی پر پیچ و خم خود گرفتار می‌سازد. پرسش از فلسفه تقریباً هم‌زاد با خود فلسفه بوده است. حتی در دیالوگ‌های افلاطونی به طور مثال، که گفته‌اند بیشتر در حوزه اخلاق قرار می‌گیرد، پرسش از فلسفه طرح شده است. افلاطون در قسمت‌هایی از منون به ماهیت فلسفه و روش‌های فلسفی، در رساله‌های گرگیاس، پروتاگوراس و اپولوژی به اهداف متناسب با فلسفه و در جمهوری به رابطه نقد فلسفی و اجزا زندگی روزانه می‌پردازد. من نمی‌خواهم سیر پرسش از فلسفه را در تاریخ فلسفه پیگیری کنم، فقط می‌خواهم به این نکته توجه دهم که پرسش از فلسفه اصولاً بخشی از فلسفه است. حتی فیلسوفانی مانند وینگشتاین که در جایی از کتاب پژوهش‌های فلسفی ادعا می‌کند که متافلسفه اصولاً وجود ندارد، خود در همین کتاب، فهم فلسفی را موضوع پژوهش قرار می‌دهد و بدین ترتیب وارد حوزه متافلسفه می‌شود. همین مطلب به نحوی دیگر در مورد ریچارد رورتی که به بی‌حاصلی فلسفه در برخی حوزه‌ها حکم می‌دهد، نیز صادق است. تا حدی که اصولاً رورتی را به دلیل همین حکم (حکم بی‌حاصلی فلسفه در برخی حوزه‌ها) اصولاً یک متافیلسوف خوانده‌اند، چرا که لازمه میرهن ساختن چنین حکمی، پژوهش در مورد ماهیت فلسفه و نقش فلسفه است. بنابراین، به نظر می‌رسد که پرسش از فلسفه برای هر فیلسوفی مطرح است. تعاریفی هم که از فلسفه شده است به اندازه خود دیدگاه‌های فلسفی، متنوع است. پاسکال به طور مثال فلسفه را در پیوند با کرامت انسانی تعریف می‌کرد و می‌گفت کرامت ما در تفکر ما قرار دارد، پس بگذارید تلاش کنیم که خوب فکر کنیم. یا آلبر کامو جدی‌ترین مسئله فلسفه را مسئله خودکشی می‌دانست. از نظر او پرداختن به اینکه زندگی ارزش زندگی کردن دارد یا نه در واقع جدی‌ترین مسئله فلسفی است. بنابراین خودکشی تنها مسئله‌ای است که فلسفه باید به آن بپردازد و ماهیت فلسفه چیزی جز اندیشیدن به موضوع خودکشی نیست. بنده از بین تعریف‌هایی که به آنها آگاهی دارم، با تعریف حوزه اورتگایی گاست، فیلسوف نوکانتی حوزه ماربورگ هم افقی وجودی بیشتری دارم. این فیلسوف اسپانیایی فلسفه را مطالعه ریشه‌ای (رادیکال) هستی می‌داند و برای وضوح بخشیدن به آن، ویژگی‌هایی را برای آن ذکر می‌کند: نخست اینکه خود هستی امری انتزاعی نیست. هستی، زندگی من است و زندگی یک داده ریشه‌ای است. زندگی مقدم بر تفکر است. من پیش از آنکه به حیرت خود پاسخ بگویم که چیستم، رویارو با واقعیتی می‌یابم که هستم نام دارد. به همین دلیل است که گاست به طور مثال کوژیتوی دکارتی را به نقد می‌گیرد و می‌نویسد این سوژکتیویته نیست که یک واقعیت مطلق یا یک داده رادیکال است. این زندگی است که یک داده رادیکال است. دومین ویژگی فلسفه چیزی است که گاست آن را اصل خودگردانی / خودبستگی فلسفه می‌نامد. فیلسوف نمی‌تواند چیزی را به عنوان حقیقت بپذیرد که بر بنیاد فلسفه شکل نگرفته باشد. فیلسوف نباید از حقایق مفروض قبلی چیزی در ذهن داشته باشد. فیلسوف همچنین نباید هیچ چیزی را پیش فرض بگیرد، چرا که فلسفه معرفتی بدون فرضیات است. ویژگی سوم فلسفه آن چیزی است که گاست آن را اصل کلیت می‌نامد، اصلی که همچون اصل خودبستگی، فلسفه را از علم متمایز می‌سازد. آنچه ما علوم (زیست‌شناسی، فیزیک، طب، نجوم، شیمی و غیره) می‌نامیم، رشته‌هایی هستند که فقط به بخشی از واقعیت علاقه‌مند هستند و نه به تمامیت آن. فلسفه، ولی با کل و با تمامیت واقعیت سرو کار دارد و درگیر دنیا و «آنچه در آن است» است، چه این دنیا دنیای مادی باشد، چه دنیای ذهنی، چه خیالی چه مطلوب. فیلسوف از نظر او یک متخصص است، متخصص جهان‌ها. عبارتی که می‌تواند پارادوکسیکال یا متناقض‌نما تلقی شود. ویژگی چهارم فلسفه این است که فلسفه معرفتی ثنوریک (نظری) است. فلسفه خود یک کنش یا فعالیت است، فعالیتی که ما می‌توانیم به آن اشتغال یابیم و

بنابر این خود بخشی از زندگی و حتی شیوه‌ای از زندگی است، گو اینکه شیوه متفاوتی از زندگی باشد. وقتی فلسفه حضور دارد، زندگی حضور ندارد، مگر به صورت تئوریک، نظری و اندیشمندانه: «زندگی اندیشمندانه به معنای ایستادن در خارج از زندگی و به معنای رعایت فاصله‌ای معین بین زندگی و خود است. فیلسوف بودن از نظر گاست هیچ چیز جز مولفه‌ای انتزاعی از زندگی من نیست». بنابر این، فلسفه مطالعه ریشه‌های زندگی است. مطالعه ریشه‌ای، یعنی مطالعه همه زندگی. همه زندگی ولی حضور ندارد. به همین سبب است که بشر ناخرسند است و به دنبال بخش گمشده زندگی می‌گردد، او دلتنگ آن چیزی است که وجود ندارد. انسان یک کشتی شکسته و از دست‌رفته در اقیانوس وجود است. فلسفه پناهگاهی است، از اینرو، که در آن، بشر به پژوهش همه هستی زندگی می‌پردازد، فیلسوف از نظر گاست باید بداند که مطالعه او مربوط به کل زندگی است. فلسفه نوعی ارتقاع گرفتن توسط کسی است که خود را در خطر سقوط می‌بیند و تلاش می‌کند حادثه سقوط را خنثی سازد. فلسفه تلاش برای بنا کردن چیزی برای کسی است تا بتواند در خلاء، جسمی سخت بیابد و بر آن بایستد. گاست در فلسفه چیست قطعه زیبایی دارد در باب فلسفه، که به زیبایی توسط آقای سیاوش جمادی ترجمه شده است و نقل آن هم می‌تواند ما را به این تعریف از فلسفه نزدیک کند: فلسفه نارضایتی از وضع موجود و دلتنگی برای جایی است که اینجا نیست و هم ادای دینی به فلسفه، در روز آن تلقی شود: این همه مشتاقی برای فلسفه از چه روست؟ چرا نباید به زندگی فارغ از فلسفه‌ورزی و به آنچه در جهان یافته‌ایم، قناعت کنیم؟ چرا نباید به آنچه از پیش بوده، به آنچه در آنجا به وضوح فرابیش ما است، بسنده کرد؟ به این دلیل: همه آنچه فرابیش ما است، هر آنچه در آنجاست، تمامی آنچه به ما داده شده و همه چیزهای حاضر و روشن، در ذات خود جز قطعه‌ای صرف، جز تکه‌ای، پاره‌ای و تهمانده چیزی غایب نیستند و ما را یاری آن نیست که به آنها بنگریم و جای خالی آنچه را در آنجا نیست، احساس نکنیم. در هر موجود داده شده، در هر داده موجود در جهان، این خط شکسته ذاتی را... می‌بینیم. می‌بینیم که درد از اصل بریدگی آن موجود، درد اشتیاقش که در طلب پاره گم‌گشته خویش است و ناخرسندی خدایی آن به نزد ما ناله سر می‌دهد... این ناخرسندی، همچون دوست‌داشتن بدون دوست داشته شدن و همچون دردی است که در اعضایی که نداریم، حس می‌کنیم. دلتنگی برای آنچه نیستیم، شناخت خویشتن چونان چیزی لنگ و لوچ و ناکامل. این است آن ناخرسندی... نمی‌توان باز تولید الگوهای آماده فکری را فلسفه نامید پس با این حساب، این تلقی که فلسفه مخاطب خاص دارد و متعلق به همه مردم نیست، تلقی درستی نیست؟ خیر. به هیچ روی درست نیست. گرچه درست است که زبان فلسفه همچون زبان علم تخصصی است و بنابر این متخصصان بهتر می‌توانند سر از ساز و کارش در آورند، اما این بدان معنا نیست که فلسفه متعلق به مردم نیست. در فلسفه بر به رسمیت شناختن حق هر فردی برای فلسفه ورزیدن (در نظر و در عمل) تاکید می‌شود. در جهان معاصر نیز بر ضرورت تلاش برای فراهم آوردن امکانات بیشتر برای دسترسی تعداد بیشتری از مردم به فلسفه مورد تاکید قرار گرفته است. به طور مثال فیلسوف فرانسوی، ژاک دریدا کتابی دو جلدی نوشته است به نام حق به فلسفه که در آن حق دسترسی همگان به فلسفه مورد بحث قرار گرفته است. حق به فلسفه، اما همان‌گونه که همین فیلسوف بحث می‌کند به هیچ وجه به این معنا نیست که می‌توان یا باید یک رابطه بی‌واسطه و فوری با فلسفه برقرار کرد. به هیچ رو نمی‌توان باز تولید الگوهای آماده فکری را فلسفه نامید. هیچ فعالیت فلسفی ای نمی‌تواند شکل بگیرد، مگر آنکه پیشاپیش حداقل منابع حوزه فعالیت فلسفی مورد نظر، سبک بیان فلسفی و زبانی که فلسفه با آن سخن می‌گوید، مورد سنجش قرار گرفته باشد. برخلاف تصور ساده از فلسفه، که در آن فلسفه‌ورزی مترادف با در افکندن پرسش دانسته می‌شود، فیلسوف ما ترجیح می‌دهد لازمه فلسفه‌ورزی را نه فقط طرح پرسش که دانستن این امر بداند که چگونه این پرسش طرح می‌شود. در جایی به نقل از میسگلد گفته‌اید که شاید از وصل شدن به زندگی دیگران خوشحال‌تر می‌شدم تا وصل شدن به اندیشه‌های بزرگ. آیا می‌توان این‌گونه تعبیر کرد که زمان آن فرا رسیده که فلسفه وارد زندگی مردم شود و در کتاب‌های راز آلود و در اندیشه‌های متخصصان فلسفه منحصر نشود؟ بله میسگلد معتقد بود و هست که هیچ فلسفه‌ای در وضعیتی نیست که به ما بگوید ما که هستیم، اما ما در وضعیتی هستیم که بدانیم چه چیزی باید ساخته شود. او تاکید می‌کرد که از طریق خود فلسفه و نوعی رویکرد متافلسفی به این نتیجه رسیده است که فلسفه نقش تعیین‌کننده خود را برای در انداختن طرحی جدید برای جهانی انسان‌تری از دست داده است. با این همه، او انکار نمی‌کند که فلسفه می‌تواند با انحصار طلبی قدرت سیاسی سر ناسازگاری داشته باشد و این همان نقشی است که در مواقع مختلف، بر عهده داشته است. گرچه یقیناً استدلال‌های میسگلد در مورد بی‌حاصلی فلسفه می‌تواند با مخالفت‌های جدی مواجه شود، اما آن استدلال‌ها از این حیث قابل تأمل و اهمیت‌اند که می‌توانند چهار پرسش مهم فلسفی در باره فلسفه را بار دیگر به میدان آورند و در کانون توجهات بنیادین پژوهشگران فلسفه قرار دهند: فلسفه چیست؟ (پرسش از چیستی و ذات)؛ چرا باید فلسفه‌ورزی کرد؟ (پرسش از چرایی یا غایت فلسفه)؛ چگونه باید فلسفه‌ورزی کرد؟ (پرسش از چگونگی فلسفه‌ورزی یا پرسش از متدولوژی‌های فلسفه‌ورزی) و آیا فلسفه به پایان رسیده است؟ (پرسش از وضع فلسفه). به نظر شما تصور آینده‌ای انسانی‌تر از جامعه و جهانی که در آن زندگی می‌کنیم یک رویا باقی خواهد ماند و یا به کمک فلسفه ممکن می‌شود؟ ما وقتی کلمه تخیل یا یوتوپیا را می‌شنویم، ابتدا با یک حس منفی با آن برخورد می‌کنیم. در جهان غرب هم، همین طور است. اگر بخواهیم به کسی نسبتی منفی اطلاق کنیم، می‌گوئیم او یوتوپیبایی است، ولی واقعیت این است که به تعبیر یک فیلسوف، جامعه‌ی بدون یوتوپیا، جامعه‌ای مرده است. همچنانکه که انسان بدون یوتوپیا و بی‌تخیل انسان مرده‌ای است. بنابر این، اگر منظور از تخیل، به معنی در افکندن طرحی باشد، به عنوان چشم‌انداز و دور از دسترس، ذاتاً امری منفی نیست. اصولاً غیرممکن متضاد یا منافی ممکن نیست. کسی باید این غیرممکن را انجام دهد، کسی باید بدان ببیند و به آن عمل کند. باز به تعبیر یک فیلسوف دیگر، اگر فقط قرار بود چیزی که ممکن است، اتفاق بیفتد، هیچ چیز ابتدا اتفاق نمی‌فتاد. اگر من فقط آنچه را که می‌توانستم انجام دهم، من عملاً هیچ کاری نکرده بودم. بنابر این در پاسخ به پرسش شما، امر یوتوپیبایی، مادام که یک چشم‌انداز باشد و راه را نشان دهد و به تحقق آن اندیشیده شود، به هیچ وجه ناپسند نیست. ار نست بلوخ در جایی می‌گوید امید چیز خوبی است که برای بشر باقی مانده است. گو اینکه به هیچ وجه در گذشته تعمیق نیافته است و به بلوغ خود نرسیده است، اما به هیچ وجه نابود هم نشده است. یا چامسکی می‌گوید اگر تصور کنید که میلی برای آزادی وجود دارد، که امکاناتی برای تغییر امور وجود دارد، پس این

امکان وجود خواهد داشت که در ساختن جهانی بهتر مشارکت کنید. حل بحران‌های ناشی از کووید ۱۹ بر عهده علوم انسانی است در مقاله‌ای شعری از هولدرلین آورده‌اید که همواره بر زبان هایدگر جاری بوده است: «جایی که خطر وجود دارد نجاتی نیز خواهد رویید.»

آیا یک فیلسوف می‌تواند برای رفع معضلات انسانی راه حل ارائه کند. مثلاً معضل کرونا که انسان‌ها در سراسر دنیا با آن درگیر هستند؟ ورود به بحث هایدگر در ربط با شعر هولدرلین بحث ما را طولانی می‌کند، ولی برای معضلاتی مثل بیماری همه‌گیر کووید ۱۹، به نظر می‌رسد نوعی تقسیم کار بین علوم انسانی و علوم طبیعی- فیزیکی به وجود آمده است. اگر بپذیریم پیدا کردن علاجه برای بیماری همه‌گیر کرونا و به طور مشخص نوع اخیر و جاری آن یعنی سارس-ویروس کرونا ۲، موسوم به ویروس کووید-۱۹، بر عهده علوم طبیعی- فیزیکی است، می‌توان نشان داد که بیماری مذکور با خود بحران‌هایی را همراه می‌آورد، یا بحران‌های پیشاپیش موجود، ولی مستور را آشکار و فعال می‌سازد که مواجهه با آنها به عهده علوم انسانی است. همواره در طول تاریخ هم چنین بوده است. می‌دانیم که پاندمی کووید ۱۹ در مقایسه با پاندمی‌های گذشته، حداقل تا اینجا کمتر مرگبار بوده است. از مرگبارترین پاندمی‌های شناخته شده می‌توان از طاعون ژوستینین (نقطه آغاز در امپراتوری روم شرقی و گسترش آن تا قلمرو پادشاهان ساسانی در ایران) در فاصله سال‌های ۵۴۱ تا ۵۴۲ میلادی نام برد که صد میلیون کشته در پی داشت. طاعون سیاه در اروپا، در فاصله سال‌های ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۰ میلادی که ۵۰ میلیون کشته به جا گذاشت. طاعون مدرن در فاصله سال‌های ۱۸۸۹ تا ۱۸۹۰ بیش از ۱۰ میلیون کشته، آنفولانزای اسپانیایی در فاصله سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ ۲۰ میلیون کشته و اچ. ای. وی (ایدز) از سال ۱۹۶۰ تا کنون بیش از ۳۹ میلیون کشته برجا گذاشته‌اند. در همه این موارد هم علوم طبیعی و هم علوم انسانی به ابعاد مختلف این پاندمی‌ها پرداخته‌اند و راهگشایی کرده‌اند. با اینهمه به تعبیر دقیق هابرماس، بیش از و پیش از هر چیزی باید دانست که هیچ کس در موقعیتی نیست که بتواند وضع ناشی از بحران کرونا را توضیح دهد و پیامدهای احتمالی آن را پیش‌بینی کند. کرونا باز به تعبیر او جهل بشر نسبت به موقعیت را به رخ او کشیده است و بشریت را در وضعیتی نامعلوم قرار داده است. وضعیتی مرزی که نمی‌توان منحصراً از طریق معرفت عقلی با آن مواجه شد و آن را فهم کرد. کرونا بشر را در وضعیت «نامنی اگرستانسپالیستی» قرار داده است. فلسفه به مثابه نظریه‌ی انتقادی، همواره علیه قدرت است به این سخن اعتقاد دارید که فلسفه دیگر کمکی به پاسخ‌گویی یا شکل‌بخشی به تغییرهای اجتماعی نمی‌کند، چرا که مشکلات امروز جهانی اهمیتی سیاسی و اقتصادی دارند نه فلسفی؟ اگر نه پاسخ شما به این گفته چیست؟ بله. این مطلب و اقیعیت دارد که مشکلات امروز جهانی اهمیتی سیاسی و اقتصادی دارند، ولی پرسش این است که کی اینگونه نبوده است. مطلبی که فرمودید، دیدگاه استاد من دیتر میسگلد هم هست. از نظر او، تعمیق دموکراسی از سطح سیاسی به همه سطوح زندگی و تعمیق حقوق بشر از سطح حقوق سیاسی به سطوح اجتماعی و اقتصادی و مقابله با خطر «جهانی کردن»، اصلی‌ترین مسائل روزگار ما هستند. او معتقد است که تمایز بارزی میان فلسفه و سیاست وجود دارد. در پاسخ به میسگلد من و دو شاگرد دیگر او یعنی استلا گائون و ترور نوریس بحث کرده‌ایم که درک میسگلد از فلسفه، به مثابه پدیده‌ای غیرسیاسی و یا مصلوب‌الاراده، موجب فروکاست نقش فلسفه می‌شود و وجه رادیکال آن را که همانا فلسفه به مثابه نقد است، نادیده می‌انگارد. گائون در نقدی که به میسگلد می‌نویسد، به درستی متذکر می‌شود که درک ژرف و جامع از فلسفه به مثابه «نظریه» همان چیزی است که ماکس هورکهایمر و تئودور آدورنو (نسل اول نظریه‌پردازان مکتب فرانکفورت) بدان باور داشتند. گائون با قاطعیت ادعا می‌کند که فلسفه به مثابه نظریه‌ی انتقادی، واژگون‌ساز قدرت سیاسی است. این جمله که فلسفه به خدمت هیچ قدرت مستقری در نمی‌آید بدین معناست که فلسفه نباید در سیاست، اقتصاد و اجتماع دخالت کند؟ خیر. به این معنا است که فلسفه همواره علیه قدرت است. فلسفه همواره از وضع موجود ناراضی است. همان‌طور که می‌دانید فهم عرفی پر از نادانی و خطاست و فلسفه ما را مجاب می‌کند تا تمام جنبه‌های فهم عرفی را به دست استدلال و انذار کنیم. چگونه فلسفه این کار را انجام می‌دهد و چرا هنوز انسان از این نادانی فاصله نگرفته است و در تمام بخش‌های زندگی با مشکل مواجه است؟ بله، سقراط می‌گفت فطریک خیر وجود دارد و آن معرفت یا دانش و آگاهی است و تنها یک شر وجود دارد و آن جهل است و چون چنین است زندگی ناآزوده، ارزش زیستن ندارد. اما در ربط مستقیم با پرسش شما، شاید تغییر جهت اندیشیدن بتواند راهگشا باشد. بدین ترتیب که از میان اشکال مختلف اندیشه یعنی اندیشه «کارپذیر» (که به اندیشه بی‌طرف، علمی و فرهنگستانی شهرت یافته) و اندیشه «متعهد» (که به مفهوم قلب شده و رایج اصطلاح، ایدئولوژیک نامیده می‌شود)، به آن سخن از اندیشه توجه شود که ماهیتش، دغدغه اندیشیدن به مسائل مبتلا به زمانه باشد و در عین حال، از هرنوع جزم‌اندیشی بیزد و دل‌مشغول بازاندیشی مدام خویش باشد. ترسیم دقیق این سه‌گونه رویکرد نسبت به «اندیشه» مبانی و جهت‌گیری و مرزهای اشتراک و افتراقشان، می‌تواند خود موضوع مستقلی برای گفت‌وگو باشد. در پایان در پاسخ به کسانی که می‌گویند فلسفه به چه کار می‌آید چه پاسخی دارید؟ به نظر من دو پاسخ کلی برای این پرسش وجود دارد، تسلی‌بخشی و تسلی‌زدایی. یک رویکرد می‌گوید فلسفه به درد تسلی‌بخشی می‌خورد و رویکرد دیگر می‌گوید تسلی از آدم می‌زداید. نسب رویکرد اول را باید به بونیتوس برگرداند، فیلسوفی که گاه او را پایه‌گذار فلسفه قرون وسطی دانسته‌اند. او در آخرین اثرش رساله در تسلی فلسفه که آن را در زندان و قبل از اعدام شدنش نوشت، درباره اهمیت و نقش فلسفه صحبت می‌کند و می‌گوید فلسفه است که امید و پناهمنده زندانی است. آقای دکتر ایلخانی در مقاله‌ای درخشان با عنوان «مفهوم فلسفه از دیدگاه بونیتوس» می‌نویسد فلسفه به زندان می‌رود و زندانی از «او دلیل ظهور دوباره‌اش را می‌پرسد، بانوی فلسفه آمده است تا با زندانی همیاری و همدردی کند، او آمده است تا زندانی را تسلی دهد. اصولاً زندانی به‌خاطر فلسفه دربند است، او دربند است چون دیگران از فلسفه و حکمت متفردند. این اولین بار نیست که حکمت به خطر افتاده است، فلسفه از قبل از افلاطون با حماقت و نخوت مقابله کرده است و هنگام مرگ پیروزمندانه سقراط در کنار او بوده

است. گاهی به نظر می‌آید که این بانو لباسی فاخر و زیبا و خراب‌نشده بر تن دارد که خود بافته است، بر روی آن دو حرف (P Practice) در پایین و (Th Theory) در بالا نقش بسته است. بین این دو حرف نردبانی است که از حرف پایینی به حرف بالایی می‌رود. در اینجا بوتنیوس با کمک از تمثیل، منظور خود از فلسفه و نقش آن را در زندگی انسان بیان می‌کند. P فلسفه عملی است و Th فلسفه نظری است. اولی پایه و بنیان دومی است. به این معنا که ابتدا باید با فلسفه عملی آغاز کرد و از طریق آن به فلسفه نظری دست یافت، عمل باید با فکر توأم باشد. در دوره معاصر هم آلن دوباتن، فلسفه‌پژوه، مجری و نویسنده متون ژورنالیستی فلسفی در پرفروش‌ترین اثرش (۲۰۰ هزار جلد) تسلی بخشی‌های فلسفه بر همین کارکرد فلسفه تأکید می‌گذارد. او معتقد است که فلسفه می‌تواند به گاه درماندگی در حوزه‌های مختلف تسلایمان بخشد. اگر با عدم محبوبیت مواجه‌اید، سقراط می‌تواند تسلی بخش باشد. در مواجهه با بی‌پولی اپیکور بخوانید، تسلی پیدا خواهید کرد. اگر احساس یأس و ناامیدی می‌کنید، سنکا بخوانید تسلا خواهید یافت. اگر احساس ناتوانی و نابسندگی می‌کنید، مونتنی بخوانید. قلب شکسته و عشق شعله‌ور نیز می‌تواند با آثار شوپنهاور تسلا یابد. در مواجهه با سختی‌ها، نیچه بخوانید، هم همدات‌پنداری خواهید کرد و هم مقاومتان در مقابل دشواری‌ها بالا خواهد رفت. تسلی‌زایی یا بیناسازی، اما داستان بلندی دارد که نمی‌توان در اینجا برگزارش کرد. همین حد بگویم با پیگیری آن داستان، مسیر پرشش به کلی عوض می‌شود و آن اینکه فلسفه به چه کار نمی‌آید؟

← موج دوم کرونا در کانادا 2nd wave of Covid19 in Canada

پرونده سازی سازمان امنیت کانادا علیه یک صرافای ایرانی →

پاسخ دهید

نشانی ایمیل شما منتشر نخواهد شد. بخش‌های مورد نیاز علامت‌گذاری شده‌اند *

دیدگاه

نام *

ایمیل *

فرستادن دیدگاه



Search

نوشته‌های تازه

خط جدید امنیتی های کانادا علیه ایرانیان کانادا New propaganda attack on Iranian in Canada
 فساد جنسی علیه زنان در پلیس تورنتو years of sexist, racist remarks by Toronto police officer
 کنگره ایرانیان کانادا تنها نماینده 1 درصد ایرانی های کانادا
 پرونده سازی سازمان امنیت کانادا علیه یک صراف ایرانی
 کرونا بشر را در وضعیت «ناامنی آگزستانسیالیستی» قرار داده است /

آخرین دیدگاه‌ها

hamed در دانشجوی ایرانی دانشگاه مموریال با وثیقه از زندان سنت جان آزاد شد
 Hs در پلیس کانادا ، دانشجوی ایرانی را به اتهام قصد قتل دستگیر کرد
 Hs در بیانیه توضیحی عضو هیئت علمی دانشگاه مموریال در مورد دستگیری دانشجوی ایرانی تبار در شهر “سنت جان ” کانادا
 بی نام در بیانیه توضیحی عضو هیئت علمی دانشگاه مموریال در مورد دستگیری دانشجوی ایرانی تبار در شهر “سنت جان ” کانادا
 بی نام در بیانیه توضیحی عضو هیئت علمی دانشگاه مموریال در مورد دستگیری دانشجوی ایرانی تبار در شهر “سنت جان ” کانادا

بایگانی

نوامبر 2020

اگوست 2020

جولای 2020

ژوئن 2020

آوریل 2020

مارس 2020

فوریه 2020

دسامبر 2019

نوامبر 2019

اکتبر 2019
سپتامبر 2019
جولای 2019
ژوئن 2019
می 2019
آوریل 2019
مارس 2019
فوریه 2019
ژانویه 2019
دسامبر 2018
نوامبر 2018
اکتبر 2018
سپتامبر 2018
اگوست 2018
جولای 2018
ژوئن 2018
می 2018
آوریل 2018
مارس 2018
فوریه 2018
ژانویه 2018
دسامبر 2017
نوامبر 2017
اکتبر 2017
سپتامبر 2017
اگوست 2017
جولای 2017
ژوئن 2017
می 2017
آوریل 2017
مارس 2017
فوریه 2017
ژانویه 2017
دسامبر 2016

نوامبر 2016

اکتبر 2016

سپتامبر 2016

آگوست 2016

جولای 2016

ژوئن 2016

می 2016

آوریل 2016

مارس 2016

فوریه 2016

ژانویه 2016

ژوئن 2015

آوریل 2015

ژانویه 2015

دسته‌ها

Cultural

Iran

Iranian Community

Middle East خاورمیانه

News

آخرین اخبار

اخبار آمریکا

اخبار ایران

اخبار جهان

اخبار کانادا

اخبار محلی

اسلایدر متنی

انتخاب هیئت تحریریه

شنیده‌ها

عکس

فرهنگی

گزارش

ورود

پیگیری نوشته‌ها با [RSS](#)پیگیری دیدگاه‌ها با [RSS](#)[WP-Persian.COM](#)

درباره ما / تماس با ما

آخرین اخبار در مورد ایران و کانادا را در سایت خبری ایرکا نیوز دنبال کنید. اخبار سیاسی-فرهنگی-اجتماعی و محلی با ما می‌توانید از طرق زیر ارتباط برقرار کنید:

Tel: 1-416-840-7337
Email: u@irca.news
همچنین می‌توانید ما را در فیس بوک و تویتر دنبال کنید
<https://www.facebook.com/IraniCanadian>

فهرست

[اخبار کانادا](#)[اخبار ایران](#)[اخبار آمریکا](#)[اخبار جهان](#)[اخبار محلی](#)[ویدیو](#)[فرهنگی](#)[گالری عکس](#)[درباره ما](#)[انگلیسی](#)[NITV.news](#)

آخرین دیدگاه‌ها

hamed در دانشجوی ایرانی دانشگاه مموریال با وثیقه از زندان سنت جان آزاد شد

Hs در پلیس کانادا ،

دانشجوی ایرانی را به اتهام قصد قتل دستگیر کرد

Hs در بیانیه توضیحی عضو هیئت علمی دانشگاه مموریال در مورد دستگیری دانشجوی

ایرانی تبار در شهر "سنت جان" کانادا

بی نام در بیانیه توضیحی

عضو هیئت علمی دانشگاه مموریال در مورد دستگیری دانشجوی ایرانی تبار در شهر "سنت جان" کانادا

بی نام در بیانیه توضیحی

عضو هیئت علمی دانشگاه مموریال در مورد دستگیری دانشجوی ایرانی تبار در شهر "سنت جان" کانادا

نوشته‌ها

خط جدید امنیتی های کانادا علیه ایرانیان کانادا New propaganda attack on Iranian in Canada

فساد جنسی علیه زنان در پلیس تورنتو sexist, racist remarks by Toronto police officer

کنگره ایرانیان کانادا تنها نماینده 1 درصد ایرانی های کانادا

پرونده سازی سازمان امنیت کانادا علیه یک صراف ایرانی

کرونا بشر را در وضعیت «نالمنی اگزستانسیالیستی» قرار داده است /

